

گزارش مختصر اول

محفل تجلیل از پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر...

روز ۱۳ میزان ۱۳۴۴ خورشیدی سازمان جوانان مترقی در نشست عمومی موسس آن سازمان اعلام موجودیت نمود. سازمان خط و مشی مبارزاتی اش را علیه ارتجاع، امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و تجدید نظرطلبی های حزب دموکراتیک "خلق" افغانستان پی ریزی نمود. این خط و مشی مبارزاتی به پیش گامی رفیق زنده باد اکرم یاری اتخاذ گردید. سازمان جوانان مترقی با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، به زودی توانست جریده شعله جاوید را به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین در افغانستان راه اندازی نماید. جریده شعله جاوید نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، بناءً تمامی افراد منسوب به این جریان بنام شعله یی معروف گردیدند، که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به این جریان مربوط می گردد به این نام یاد میشوند.

امروز دهم میزان ۱۳۹۴ خورشیدی است، یکتعداد از افرادی که خود را مربوط به جنبش دموکراتیک نوین و میراث دار آن می دانند در یکی از تالار های این ولایت گردهم جمع شده تا پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری سازمان جوانان مترقی کشور را تجلیل نمایند.

زمانیکه داخل تالار گردیدیم در جلو زینه های ورودی تالار شعاری نصب گردیده بود که در آن نوشته شده بود:

«مقدم مهمانان گرامی را به مناسبت پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین افغانستان گرامی می داریم.»

هر کسی که وارد تالار می گردید در مقابل شعار مکت کوتاهی می نمود و بعد وارد تالار می گردید.

در داخل تالار موسیقی نرم که با سرود های میهنی و انقلابی همراه بود گوش ها را به خوبی نوازش می داد. در مقابل لوژ شعار :

« ۱۳ میزان ۱۳۴۴ روز بنیان گذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور به همه هموطنان مبارک باد» نصب گردیده بود. در و دیوار تالار با شعارهای انقلابی به مناسبت این روز پوشانیده شده و عکس رفیق اکرم در مقابل لوژ، نصب گردیده بود.

محفل به ساعت ۳ بعد از ظهر شروع و به ساعت ۵ عصر ختم گردید. محفل شامل سخنرانی ها، مقالات، دکلمه ها و سرودهای انقلابی بود. طوریکه معلوم می شد شرکت کنندگان محفل شامل افراد مستقل و گروه های متشکل بودند. زیرا متن سخنرانی ها و یا مقالات شان نمایندگی از متشکل بودن یا مستقل بودن شان می نمود. همه شان خواهان وحدت تمامی نیروهای انقلابی بودند و خاطرنشان ساختند که بدون وحدت و بسیج همگانی توده ها بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده غیر ممکن است. تمامی کسانی که روی ستیز آمدند خود را مربوط به جریان دموکراتیک نوین افغانستان می دانستند. در این محفل در حدود ۱۰۰ نفر اشتراک نموده بودند. محفل در یک فضای کاملاً صمیمی برگزار گردید.

محفل توسط یکی از خانم های جوان افتتاح گردید. در افتتاحیه، بعد از خیر مقدم گفتن به حضار چنین آمده بود:

« روز ۱۳ میزان روز خط کشی بین انقلاب و ضد انقلاب است. رهروان این راه به ما درس ایثار و فداکاری را آموختند. بناءً یاد و خاطره شانرا که صادقانه و آگاهانه زیستند همیشه زنده و جاودانه نگه می داریم و با ایشان تجدید میثاق می بندیم که راه بنیان گذاری شده شان را با جان و دل ادامه دهیم.

ما در این روز یادآوری می نمائیم که جانبختگان جنبش دموکراتیک نوین در مبارزه علیه امپریالیزم، ارتجاع، سوسیال امپریالیزم و نمایندگان فکری شان و هم چنین در مقاومت علیه سوسیال امپریالیست های اشغالگر و مزدوران جنایتکار شان با استواری ایستادند

و جان باختند. این درس ایثار و فداکاری به ما آموخت که در مبارزه علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده شان قاطعانه بایستیم و از قربانی نهراسیم و تمام سختی ها و مصائب را تحمل نموده و به پیش حرکت کنیم.»

افتتاحیه با ارج گذاری به خون جاباختگان جنبش دموکراتیک نوین از تمامی نیروهای انقلابی مربوط به جنبش دموکراتیک نوین خواست تا با هم متحد شده علیه اشغالگران برزمند:

« ... کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین بطور قطع خواهان وحدت تمامی نیروهای انقلابی می باشد. با ایجاد چنین اتحاد و همدلی است که می توان مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی را تدارک دید و تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده شان به پیش رفت.»

بعد از افتتاح محفل دو دختر جوان، پر شور و انقلابی گرداندگی محفل را به عهده گرفتند و تا ختم محفل به خوبی توانستند محفل را گرداندگی نمایند.

در ابتدا یکی از شخصیت های شرکت کننده در محفل که معلوم می شد از افراد دهه چهل خورشیدی است، اعلامیه کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری جریان دموکراتیک نوین را به خوانش گرفت. در اعلامیه، فعالیت های مبارزاتی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین چنین توضیح گردیده بود:

« سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگترین جریان سیاسی توده یی و کثیر الملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدید نظر طلبان وطنی و امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شبنامه ها و سایر شکل های فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی مبارزاتش را پیش می برد. این رفیق جان باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شبنامه توسط پولیس ارتجاع دست گیر گردید و زیر شکنجه های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری - کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده زیادی از روشنفکران و کارگران شعله یی و به ویژه عده ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دستگیر گردیده و به زندان انداخته شدند.»

اعلامیه با آنکه ضعف ها و کمبودات جنبش، بخصوص در سه دهه اخیر، را بر شمرد، راه حل و بیرون شدن از این وضعیت را چنین بیان نمود:

« اما نجات از این درد و پژمرده گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن شادکن به منجلا ب تجدیدنظر طلبی و خیانت های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی، مشخصاً در قبال امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان و رژیم پویشالی دست نشانده شان، پیوسته به موضع گیری های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی ها"، امارت قرون وسطایی و عقب گرای طالبان، تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده شان برخاسته است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی مانده ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقاء و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن ها برخوردار هستیم؛ به شرط این که کمبودها

و نواقص خود را بزداییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و بر مبنای خط و مشی اصولی علیه پراکنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.»

به تعقیب اعلامیه کمیته برگزاری، یکی از کارگران منسوب به "هسته کارگری مبارز افغانستان" مقاله ای را بخوانش گرفت. او از فعالیت مبارزاتی جریان دموکراتیک نوین در میان روشنفکران و بخصوص کارگران چنین یاد آوری نمود:

« این جنبش به خوبی درک نموده بود که نیروی بالنده و رهبری کننده انقلاب کارگران اند، چون در انقلاب چیزی جز زنجیر اسارت شان را از دست نمی دهند. لذا نه تنها در میان روشنفکران به فعالیت پرداختند و تعداد زیادی از روشنفکران را جلب و جذب نمودند، بلکه به زودی توانستند که توجه کارگران را به خود جلب نموده و اکثریت عظیمی از کارگرایان فابریکات را در زیر لوای جریان دموکراتیک نوین متحد گرانند.»

و در اخیر مقاله اش بیان نمود که آن هسته نیاز دارد تا به یک سازمان دموکراتیک نوین ارتقا نماید. ایشان از تمامی کارگران انقلابی خواستند تا در این مسیر با ایشان همگام شوند.

یکی از دختران جوان و پر شور انقلابی منسوب به "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" به سخنرانی پرداخت. او "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" را یک دسته بر حال مربوط به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان دانست. سخنران، یکی از جنبه های منفی و غیر اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را به بحث گرفت و این موضوع را چنین ارزیابی نمود:

« سازمان جوانان مترقی به عنوان سازمان رهبری کننده جریان، در طول حیات مبارزاتی خود نتوانست حتی یک عضو زن داشته باشد، چه رسد به اینکه زنان در تشکیلات سازمان، مسئولیت هایی را بدوش داشته باشند. بر علاوه بطور کلی برای ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک نوین زنان نه توسط سازمان طرحی وجود داشت و کاری روی دست گرفته شد و نه هم توسط جریان.»

او ادعا نمود که این مشکل تا هنوز وجود دارد. او این مشکل را با شوونیزم غلیظ مردسالار درون جنبش مرتبط می دانست و ادعا داشت که یک عده از انقلابیون که ادعاهای بالایی دارند تا هنوز نتوانسته اند خود را از قید و بندهای مناسبات کهنه فیودالی برهانند. او اظهار تاسف نمود که:

« شوونیزم مرد سالار حاکم بر جنبش کمتر بیان می گردد، اما در عمل قویاً وجود دارد. طرحات نظری و شعارهای اصولی موجود اند، اما جریان عمل اکثراً خلاف آنها پیش می رود. من به جرئت می توانم بگویم که بسیاری از به اصطلاح انقلابیون ما آزادی زنان را در خانه های دیگران خوش دارند نه در خانه های خود شان. تعدادی زیادی از آنها عملاً در مورد مسئله زنان عقب مانده تر از لیبرال ها و حتی مدرنیست های اسلامی درون رژیم هستند.»

او قاطعانه خواهان رفع این موانع گردید. او از تمامی زنان و مردان انقلابی خواست که برای رفع این موانع علیه شوونیزم مردسالارانه بطور جدی مبارزه نمایند. او برای رفع این موانع و حرکت به جلو گفت:

« جنبش مبارزات زنان افغانستان نیاز به سازمان دموکراتیک نوین زنان دارد. مبارزه برای تشکیل این سازمان وظیفه و مسئولیت تمامی زنان و مردان انقلابی است. بخاطر اجرای این مسئولیت، مردان جنبش ما قبل از همه نیاز دارند با شوونیزم مرد سالار حاکم بر روح و روان شان مبارزه نمایند و بر آن پیروز گردند. زنان جنبش ما نیاز دارند با سلطه پذیری حاکم بر روح و روان شان مبارزه نمایند و بر آن پیروز گردند. مردان جنبش ما وظیفه دارند در این مبارزه به زنان کمک برسانند. در غیر آن کل جنبش ما از پیشرفت باز می ماند و در جا می زند یا گرد خود می چرخد و یا هم سقوط می کند.»

آقای "م" در متن صحبت هایش نه تنها خط بنیان گذاشته شده توسط بنیان گذاران سازمان جوانان مترقی را تایید نمود، بلکه اظهار نمود که خط بنیان گذاشته شده دقیقاً توانست هویت ضد انقلابی حزب دموکراتیک "خلق" افغانستان را افشاء نموده و نیات شوم شان را برملا سازد. او در تحلیلش بیان داشت که هویت خط ضد انقلابی حزب دموکراتیک "خلق" افغانستان که در شعله جاوید به تحلیل گرفته شده بود در کودتای ضد توده یی و ارتجاعی شان بهتر هویدا شد.

آقای "ب" ضمن اینکه جنایت رژیم های گذشته و رژیم کنونی را مورد کوبش قرار داد، اظهار تاسف نمود از اینکه تعداد زیادی از به اصطلاح شعله یی ها در چنین روزی شرکت نمی کنند. او مشخصاً گفت که جنایتکاران خلقی، پرچمی و جهادی از روزهای جنایات

شان تجلیل بعمل می آورند اما روشفکرانی که هیچ جنایت و خیانتی نکردند، بلکه با آرمان و اهداف پاک برای خدمت به مردم جان شان را از دست دادند، کسانی که باید میراثدارشان باشد و از فداکاری های شان تجلیل بعمل آورند، با کمال تاسف که می ترسند و در چنین محفلی شرکت نمی کنند.

در اخیر محفل یکی از جوانان منسوب به "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" صحبت نمود، او در حالی که از مبارزات و فداکاری های جریان دموکراتیک نوین و مقاومت شان علیه اشغالگران سوسیال امپریالیسم و رژیم دست نشانده شان ستایش به عمل آورد، اما جنبه منفی این مقاومت را چنین بیان نمود:

« این جنبش در حالی که ده ها هزار تن از رهبران، کادرها، فعالین، صفوف و توده های تحت رهبری اش را در مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان و در مواجهه با سرکوب گری های احزاب ارتجاعی وابسته به امپریالیست های غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه از دست داد، اما نتوانست که در کوران این مبارزه در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین گام بردارد، بلکه شکست های تلخی را متحمل گردید که تا هنوز هم این شکست ها روح و روان ما را می آزارد.»

او در متن سخنانش یاد آور گردید که پنجاهمین سالیاد جنبش دموکراتیک نوین کشور مناسبتی است که تمامی نیروهای انقلابی را بطرف وحدت فرا می خواند. او زمانی که روی تضاد عمده بحث داشت خاطر نشان نمود که این مسئله به معنی به تعطیل در آوردن مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست.

وقتی که روی گروه ارتجاعی داعش در افغانستان تماس گرفت، او این گروه را رسماً یک نیروی اشغالگر مزدبگیر یک دولت ارتجاعی خارجی (دولت اسلامی عراق و شام) خواند و از نیروهای انقلابی خواست که در این برهه حساس هر چه فشرده تر و جدی تر علیه اشغالگران امپریالیست و اشغالگران داعشی به مبارزه برخیزند. در این مورد چنین اظهار نظر نمود:

« نیروهایی که بیرق سیاه داعش را در افغانستان بلند نموده اند، در واقع رسماً نیروهای اشغالگر مزد بگیر یک دولت ارتجاعی خارجی اند. این شرایط بس دشوار در افغانستان از تمامی نیروهای انقلابی و میهن پرست می طلبد که دست به دست هم داده با اتحاد و یکپارچگی علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده شان و همچنین اشغالگران داعشی به مبارزه برخیزند و مبارزات خویش را بصورت روز افزون در مسیر تدارک برای بر پایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای بسیج نمودن توده های ستمدیده جدی تر نمایند.»

تمامی سخنرانان محفل تاکید بر این داشتند که روز ۱۳ میزان ۱۳۴۴ روز خط کشی میان انقلاب و ضد انقلاب بود و بیان نمودند که: تشکیل سازمان جوانان مترقی در حقیقت به مفهوم بنیان گذاری جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان است. همه در این برهه حساس تاریخی خواهان وحدت نیروهای انقلابی کشور بودند.

محفل بخوبی توانسته بود حاضرین در تالار را تحت تاثیر عمیقی قرار دهد. طوری که در ختم محفل دیده شد، افراد حین ترک تالار باهم در باره محفل و گذشته جریان دموکراتیک نوین صحبت داشتند و می گفتند که این روز دوباره در خاطره ما زنده گردید. این موضوع بیانگر آنست که محفل توانست با بررسی دقیق گذشته روحیه مبارزاتی را زنده نماید و خفته ها را بیدار کند.

یک گروه هنری انقلابی در این روز در دو نوبت سرود های انقلابی را زمزمه نمود که توجه حضار را بخوبی جلب کرد و مورد تشویق حضار قرار گرفت.

محفل با خوشحالی و سرور همه حاضرین در تالار به پایان رسید.



افتتاحیه

گور خونین شهیدان به تو آواز دهد
شعله ای را که فروزان شده خاموش مکن

ما به امید وفای تو گذشتیم زجان
دوستتان را مبر از یاد و فراموش مکن

خانم ها و آقایان درود های گرم ما نثار تان باد!

تشریف آوری شما عزیزان را در محفل پنجاهمین سالگرد بنیاد گذاری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان خیر مقدم می گوئیم.

روز ۱۳ میزان ۱۳۴۴ خورشیدی روز بنیاد گذاری جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان می باشد.

ما پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین را به این خاطر تجلیل می نماییم تا یادآوری نمائیم که میراث دار خط این جنبش هستیم و از تجارب مثبت و منفی و فداکاری و ایثار جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین سرمشق گرفته و ادامه دهنده راه شان می باشیم.

روز ۱۳ میزان روز خط کشی بین انقلاب و ضد انقلاب است. رهروان این راه به ما درس ایثار و فداکاری را آموختند. بنائاً یاد و خاطره شان را که صادقانه و آگاهانه زیستند همیشه زنده و جاودانه نگه می داریم ، با ایشان تجدید میثاق می بندیم و راهی را که بنیاد گذاری نمودند با جان و دل ادامه می دهیم.

ما در این روز یاد آوری می نمائیم که جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین در مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع، سوسیال امپریالیسم و نمایندگان فکری شان و همچنین در مقاومت علیه سوسیال امپریالیست های اشغالگر و مزدوران جنایتکار شان با استواری ایستادند و جان باختند. این درس ایثار و فداکاری به ما آموخت که در مبارزه علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده شان قاطعانه بایستیم و از قربانی نهراسیم و تمام سختی ها و مصائب را تحمل نموده و به پیش حرکت کنیم.

ما یاد عزیزان جانباخته جنبش دموکراتیک نوین را گرامی می داریم و فراموش نمی کنیم که آنها در اولین قدم بطور روشن و صریح خط و مرز میان انقلاب و ضد انقلاب را کشیدند و فراموش نمی کنیم که آنها نه تنها علیه امپریالیسم، فیودالیسم و بورژوازی کمپرادور بروکرات ایستادند و مبارزه نمودند، بلکه علیه تجدید نظر طلبی نیز بطور جدی مبارزه نمودند. بعد از اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم قاطعانه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان ایستادند و مرگ را بر تسلیم شدن ترجیح دادند و در مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان شرکت نموده و جانانه رزمیدند. اما این مقاومت باید مستقلانه صورت می گرفت که متأسفانه نگرفت. شرکت شان درمقاومت علیه سوسیال امپریالیسم کاملاً مثبت بود، عدم استقلالیت شان جنبه منفی آن مقاومت را نشان می دهد. هرگز فراموش نمی کنیم که جنبش دموکراتیک نوین بخاطر تحقق دموکراسی نوین و جامعه عاری از ستم و استثمار به مبارزه پرداختند و جان های شانرا فدا ساختند.

ما با ارج گذاری به جانبختگان جنبش دموکراتیک نوین ابراز می داریم که تجارب گرانبهای تان به ما آموخت که بدون وحدت تمامی نیروی های انقلابی، ملی دموکرات و میهن پرست بیرون راندن اشغالگران از کشور غیر ممکن است. لذا در شرایط کنونی قبل از همه وحدت تمامی نیروهای انقلابی و میهن پرست الزامی و ضروری است.

کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیاد گذاری جنبش دموکراتیک نوین بطور قطع خواهان وحدت تمامی نیروهای انقلابی می باشد. با ایجاد چنین اتحاد و همدلی است که می توان مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی را تدارک دید و تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده شان به پیش رفت.

ما دست رد بر سینه تمام تسلیم شدگان و تسلیم طلبانی می زنیم که خون جانبختگان جنبش دموکراتیک نوین را وجه المصلحه خیانت های ملی شان قرار داده اند تا از این طریق به جاه و مقامی برسند، همانند سیما ثمر، پرستو یاری، دادفر و امثالهم.

ما بخاطر ارج گذاری پنجاهمین سالگرد بنیاد گذاری سازمان جوانان مترقی و جانبختگان جریان دموکراتیک نوین در اینجا گرد آمده و محفل امروزی را تدارک دیده ایم تا یاد و خاطره شان را زنده نگه داریم و با ایشان تجدید پیمان نمائیم که از تجارب مثبت و منفی شان

آموخته و راه شان را ادامه می دهیم.

محفل امروزی ما شامل سخنرانی ها، مقالات، دکلمه ها و سرود های انقلابی می باشد. امید داریم که تا آخر محفل ما را همراهی نمائید.

کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان



به مناسبت تجلیل از

پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

امروز، ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بود. اتحاد این خط و مشی مبارزاتی به پیشگامی رفیق زنده یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می رسد بنام شعله یی یاد می شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می‌برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگترین جریان سیاسی توده‌یی و کثیر الملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت‌های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب‌نامه‌ها و سایر شکل‌های فعالیت‌های مبارزاتی مخفی و نیمه‌مخفی مبارزاتش را پیش می‌برد. این رفیق جان‌باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب‌نامه توسط پولیس ارتجاع دست‌گیر گردید و زیر شکنجه‌های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان‌باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری- کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده زیادی از روشنفکران و کارگران شعله‌یی و به ویژه عده‌ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دست‌گیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه‌های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب‌گری‌های ارتجاع ظاهر شاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست‌به‌دست هم داده از یک طرف زمینه‌ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل‌گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل‌گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده‌یی بر فعالیت‌های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه‌ساز مبتلا شدن رفیق زنده‌یاد اکرم یاری به یک مریضی جان‌گاہ گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره‌گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گروه‌آیی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون کابل مورد حمله ددمنشانه ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان‌باخت. در همین سال مسئولیت کشته شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌یی‌ها انداخته شد. به دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیر اصولی و غیر فعال آن نه تنها قادر نگردید بر این مشکلات فایق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به سرعت به طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمده انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیمانده جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فروپاشیده بود نه تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ داودخان، که به هم‌کاری فعال مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیست‌های شوروی و موافقت و هم‌کاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیزم شوروی به هم‌کاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوب‌گری‌های سبعانه وسیع و گسترده کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف شان در افغانستان- به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آنها و حتی شعله‌یی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود- باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب‌وجوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آنها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدیولوژیک- سیاسی روشن و میدان توده‌یی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان

دموکراتیک نوین افغانستان نه تنها در صحنه سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق شان وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه تنها نتواند عکس‌العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی سقوط کردند و بطور کلی از دایره جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی آماده مقابله اصولی با اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و دست‌نشانندگان تجدیدنظرطلب وطنی شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی بود و نه از لحاظ توان توده‌یی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث دار، ادامه دهنده و تکامل دهنده خط و مشی اصولی رفیق زنده یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته اش تا زمان حاضر - هم‌چنان تازه است و درد و سوز جان‌کاهش هنوز احساس می‌شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی - نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغال‌گر سوسیال‌امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی کار آمدن تنظیم‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز میان جهادی‌ها؛ شکل‌گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن‌ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت‌های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن‌ها، تشکیل حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده و سپس آغاز مقاومت‌های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست‌ها و مرتجعین باقی‌مانده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم یک مقاومت وسیع و همه‌جانبه علیه اشغال‌گران کنونی و دست‌نشانندگان شان را بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم‌های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی جان‌وتن ما را می‌آزارد و روح‌وروان ما را پژمرده می‌سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده‌گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می‌باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن‌شادکن به منجلا ب تجدیدنظر طلبی و خیانت‌های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی، مشخصاً در قبال امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست‌نشانده شان، پیوسته به موضع‌گیری‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده شان برخاسته است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی‌مانده‌ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده به یک مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به شرط این که کمبودها و نواقص خود را بزدااییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و برمبنای خط و مشی اصولی علیه پراگنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس، در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمده تبارز خود نمایان می‌گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیزم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به طور عمده در سلطه همه جانبه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان متبلور گردیده است، هم‌چنان که سلطه ارتجاع عمدتاً توسط سلطه پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغالگران بر کشور مشخص شده است. برعلاوه باید گفت که متأسفانه هنوز اشغالگران امپریالیست از کشور رانده نشده و رژیم دست‌نشانده سرنگون نشده است که تجاوز خزنده یک دولت ارتجاعی خارجی (داعش) بر افغانستان و گسترده شدن روزافزون دامنه اشغالگری‌هایش را شاهد هستیم. این‌ها مجموعاً در حال حاضر دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می‌گردند و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی کنونی و مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی آینده هستند. در واقع اپورتونیست‌های تسلیم شده تجدیدنظرطلب به این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نیز در زمره همین دشمنان قرار دارند و باید آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی دانسته شوند.

عمده دانستن مقاومت علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور به مفهوم نادیده گرفتن کامل مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست و نمی‌تواند باشد. اما این مبارزه باید تابع منافع عمومی مقاومت علیه دشمنان عمده باشد و در هم‌سویی و هم‌آهنگی با آن پیش برده شود. مبارزه علیه سایر دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و وابستگان شان را باید در زمره همین نوع مبارزه به حساب آورد و به پیش برد. برعلاوه مبارزه علیه سایر گرایش‌های اپورتونیستی و غیر تجدیدنظرطلب در میان منسوبین کنونی جنبش مترقی و انقلابی کشور نیز ضروری و مهم است و نباید به فراموشی سپرده شود.

کمیته برگزارکننده پنجاهمین سال‌گرد تاسیس سازمان جوانان مترقی، علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و ناتوانی‌های دست‌وپاگیر تلاش کرده است که طی چندین محفل در نقاط مختلف کشور، تجلیل شایسته‌ای از این روز به عمل آورد. از تمامی رفقا و دوستانی که در جوانب مختلف این کارویچکار ما را مدد رسانده‌اند اظهار امتنان می‌نماییم و تمامی رفقا و دوستانی را که در محافل امروزی شرکت کرده‌اند خیرمقدم می‌گوییم. امیدواریم برگزاری این محافل گام کوچکی باشد در جهت معرفی جنبش ما، جنبشی که علی‌رغم ضربات پیهم وارده بر پیکرش در طی عمر مبارزاتی پنجاه ساله اش و جان‌باختن باربار کل جمع بزرگان و رهبران در مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و ارتجاع هم‌چنان زنده است، نفس می‌کشد و در صحنه مبارزاتی کشور در خون خفته ما کماکان حضور دارد. اگر کل برنامه برگزاری از پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور بتواند گام روشنی باشد در جهت تثبیت این حضور و ارتقا و گسترش درست، اصولی و رزمنده آن در آینده، ما احساس غرور و افتخار می‌نماییم و اعلام می‌کنیم که تمامی رفقا و دوستان هم‌کار ما و تمامی رفقا و دوستان حاضر در محافل امروز نیز در این احساس سربلندی مبارزاتی با ما شریک و سهیم هستند.

زنده، شگوفا و پیش‌رونده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مرتجعین متجاوز و اشغال‌گر داعشی!

کمیته برگزاری پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۴ خورشیدی (۵ اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی)

روز ۱۳ میزان ۱۳۴۴ گرامی باد!

من هم بنوبه خود این روز را به همه انقلابیون کشور مبارکباد میگویم. روز ۱۳ میزان روزیایه گذاری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین مبتنی بر یک خط انقلابی است. در این روز نیروهای انقلابی خط و مرز میان انقلاب و ضد انقلاب را مشخص نموده و بر مبنای این خط علیه امپریالیسم، ارتجاع داخلی و انواع تجدید نظر طلبی ها به مبارزه برخاستند.

این جنبش به خوبی درک نموده بود که نیروی بالنده و رهبری کننده انقلاب کارگران اند، چون در انقلاب چیزی جز زنجیراسارت شانرا از دست نمی دهند. لهذا نه تنها در میان روشنفکران به فعالیت پرداختند و تعداد زیادی از روشنفکران را جلب و جذب نمودند، بلکه به زودی توانستند که توجه کارگران را به خود جلب نموده و تعداد زیادی از کارگران فابریکات را در زیر لوای ناشراندیشه های دموکراتیک نوین متحد گرداند.

با آنکه در سال ۱۳۴۷ خورشیدی مظاهره جنبش دموکراتیک نوین از طرف پولیس رژیم ستم شاهی به شدت سرکوب گردید و تعداد زیادی از رهبران، کادرها و صفوف جریان دموکراتیک نوین دستگیر و زندانی شدند، با آن هم در اول می (روز جهانی کارگر) سال ۱۳۴۸ این جریان توانست که مظاهره یکصد و پنجاه هزار نفری را تدارک ببیند که در تاریخ کشور بی نظیر بوده و می باشد.

جریان دموکراتیک نوین نفوذ قابل ملاحظه ای در میان کارگران داشت، از جمله در کابل تعداد زیادی از کارگران فابریکه جنگلک، فابریکه نساجی بگرام، فابریکه بوت آهو، فابریکه کشمش پاکی، فابریکه پلاستیک سازی که کفش و چپک پلاستیکی جور می نمود و هم چنین یک تعداد از کارگران کارخانه های نساجی خورد وریز شخصی که زیادتر کتان بافی می نمودند و تعدادی از کارگران خانه سازی در صفوف جریان دموکراتیک نوین متحد شده بودند.

جریان دموکراتیک نوین کار در میان کارگران را تنها به ولایت کابل محدود ننموده بود، بلکه در دیگر ولایات نیز کار بدین منوال پیش می رفت، از جمله کار در میان کارگران فابریکه نساجی گلپهار، کود و برق مزار، فابریکه پشمینه بافی قندهار، فابریکه سمنت پل خمری، پروژه آبرسانی پروان، فابریکه قند بغلان، معادن ذغال سنگ سمت شمال، شرکت پخته هرات، نساجی هرات، آبرسانی و اتحادیه دریوران هرات.

اتحادیه دریوران هرات بطور کامل تحت رهبری جریان دموکراتیک نوین کار می نمود. شخصی بنام یاسین کارگر که رهبری اتحادیه را داشت از جمله افراد جریان دموکراتیک نوین بود که در مظاهرات هرات نقش به سزایی داشت. وی بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ در مخالفت با اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده برخاست و تا اوایل دهه هفتاد خورشیدی در دیار آوارگی زندگی را در ایران سپری نمود، اما متاسفانه از سال ۱۳۷۱ بعد غیر فعال گردید. چند سال قبل به اثر مریضی قلبی که عاید حالش گردیده بود درگذشت. با آنهم می توان از دوره مبارزاتی اش در زمان رژیم ستم شاهی و اشغالگران سوسیال امپریالیست به نیکی یاد نمود.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در داخل افغانستان به فعالیت های مبارزاتی خویش علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان تحت رهبری امپریالیست های امریکایی به عنوان دشمن عمده مردمان زحمتکش افغانستان پرداخته و تا کنون این مبارزات را طبق توان به پیش برده است. "هسته کارگری مبارز افغانستان" به عنوان یک هسته کارگری برحال خود را مربوط به جریان دموکراتیک نوین افغانستان می داند.

جنبش مبارزاتی کارگری افغانستان در برهه حساس تاریخی کنونی نیاز به یک سازمان دموکراتیک نوین کارگری دارد، لذا هسته کارگری مبارز افغانستان در شرایط کنونی از تمامی کارگران می خواهد که با احساس مسئولیت برای ایجاد چنین سازمانی ما را همراهی نمایند، زیرا کارگران می توانند توده های زحمتکش افغانستان را در مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست

نشانه‌ی شان رهبری نموده و تا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین پیش روند، در غیر این صورت جنبش ما از گسترش و پیشرفت باز می ماند و توده های زحمتکش افغانستان اعم از زن و مرد و بخصوص کارگران از بردگی نجات نخواهند یافت.

پیش به سوی اتحاد همه نیروهای انقلابی، ملی دموکرات و میهن پرست!

پیش به سوی مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

فدا گردد سرم بر خاک میهن/ که بودن بی هدف ننگ ننگ است

به باغ سبز دشمن دل مکن خوش/ که من و تو ماهی و دشمن نهنگ است

دموکراسی برای خلق دربند/ شعار پوچ در دنیا رنگ است

بیا با دید بهتر بین به این خاک/ برابر با همه دنیا قشنگ است

اگر تا این زمان از بستر نمناک این خاکستر افسرده تاریخ

گل خونین و سرخ اخگر داغی نرویده

اگر تا این زمان از سینه این دشت تب آلوده غمگین

خروشان چشمه های خون، نجوشیده

نمی باید چنین پنداشت

که مهر زرد و سرد بی بهاری را

که در دامان چرکینش هزاران لکه ننگ است

و در سیر زوال تند گامش غرب آهنگ است،

غروب جاودانی نیست.

و می دانم که خورشید دروغین را

فروغ پرتو افشانی چو خورشید بزرگ آسمانی نیست!

ولی باید چنین فهمید

که ذوقِ پَرشانی ها،

نهان در زیر شهپرهاست

هوای رزم جوئی‌های بیباکانه، در سرهاست

هنوز اندر دل خاکسترِ افسرده، اخگرهاست

و در آغوش اخگرها، سمندرهاست!

ازین رو

از تپیدن‌ها نباید ماند

سمندِ تیزپای زندگانی را

به سوی شهرِ مرگِ آرزوهای جوان خود، نباید راند

سرود ناامیدی را نباید خواند!

کز این وز وز

که ناهنجار و ننگین است

همان، بوی تبِ اندیشه می آید

و آنان را که پروازِ غرورآمیز شاهین است

چنین وز وز، که بایسته مگس‌ها راست

نمی زیبد، نمی شاید!

چرا این نغمه‌ها را ساز باید کرد؟

چرا دربِ دلِ خود را

به روی لشکرِ ایمان کُشِ غارتگر امید

به دستِ ناتوانی، باز باید کرد؟

مگر روزی زابر تیره، بارانی نمی بارد؟

به هر سو، تخمِ توفانی نمی کارد!

مگر ز آمیزشِ آن قطره باران‌ها

مگر از حاصلِ آن بذرِ توفان‌ها

خروشان چشمه های خون نمی جوشد
که تا در جوی روح خوابِ دریا، تند بخروشد؟
مگر جام تهی از آب دریا را
شرابِ موج، روزی پُسر نخواهد کرد؟
مگر از خونِ آتش خیز آن موج تپش باور
نمی گردد دهانِ خشکِ دریا، تر؟
مگر از شورِ هستی بخشِ آن موج خروش آهنگ
نمی سوزد رگِ افسردگی ها، در تنِ دریا؟
مگر از خنده پر شورِ توفان رنگ
نمی خیزد صدای نعره های خشمناک، از دامنِ دریا؟!
مگر از بسترِ آن رود توفان خیز
غریو انگیز سیلابی
به سانِ اژدرِ نارامِ بیتابی، نمی خیزد؟
که با اهریمنِ افسردگی ها سخت بستیزد؟
که با عفریتِ زشتِ نابکاری ها، در آویزد؟
که با یک جنبشِ بُنیانِ گنِ خشمش
بنای سُست تهاداب دروغین را
به کامِ آتشینِ موج های خود فروریزد؟
و از آتش زدن در پیکرِ فرتوتِ غولِ کور چشمِ پیر
نه پرهیزد، نه پرهیزد، نه پرهیزد!

متن سخنرانی آقای "ب."

تشکر از گردانندگان این محفل پرمحتوا و تشکر از جمع عزیزان ما که با تحقیقات بسیار خوب و با تحلیل های بسیار خوب جریان مبارزات پنجاه ساله را به نحو احسن تجلیل کردند.

با درود بر شهدای آگاه و صدیق و فداکار کشور که با دنیایی از آرمان ها، با دنیایی از آرزوها و با دنیایی از اعتقادات بر حق شان شکار صیادان بیرحم زمان قرار گرفتند و جایگاه ماندگار و پر افتخار شان در دل تاریخ اسفناک و دربند کشور برای همیشه محفوظ خواهد بود. یاد و خاطره این عزیزان را گرامی می داریم.

یاد و خاطره عزیزان و یارانی از آن جمع، یارانی که با تجارب تلخ و ماندگار و عبور از توفانهای خونبار انواع مناسبات و رژیم های دهشت و وحشت با صداقت و سلامت ذهنی برای مردم خود و کشور خود آگاهی لازم را داده اند. صحبت از پنجاه سال قبل است، از سال ۱۳۴۴، که من دقیقاً صنف چهارم مکتب ابتدائیه بودم. ما اکثراً نوجوانانی بودیم که واژه های چون جنگ و سیاست و نظام و انقلاب و اینها را یاد نداشتیم و پیامدها و مرارت های این واژه ها را بعد از سالیان سال امروز با تجارب بسیار اندوهناک بدوش می کشیم.

در آن سال ها چهره های سترگ زیادی که من بعضی از آنها را دیدم و بعضی را ندیدم چون استاد رستاخیز، کریم جان، استاد قدیرخان، استاد سلطان احمد معلم و ده ها و صدها و هزارها انسان دیگر که الگوی صداقت و باورمندی و الگوی اخلاق و معرفت، الگوی آگاهی بودند در دامن این شهر تبارزاتی داشتند و درخشیدند و در طول سالیان سال به انواع و اقسام مورد تهاجم دهشت افگنان گوناگون قرار گرفتند که شرح همه آن ها زمان گیر خواهد بود. فقط بر رفتگان درود می فرستیم و می خواهیم ببینم که ما در تمام این دوران پنجاه سال جایگاه مناسب خود را در درون رژیم های گوناگونی که هیچکدام از آن ها بر خواسته از عمق مناسبات اجتماعی و نیازمندی های اجتماعی نبودند و هیچکدام نتوانستند حتی هویت ملی و مدنی پیدا نکردند و هیچکدام با مردمان ما مناسبات نیکی نداشتند، پیدا کردیم یا نه؟

ما هیچ وقت این رژیم ها را قبول نکردیم. ما سالیان سال بالاجبار آنها را تحمل کردیم، اما می گویند تاریخ کشتزاری است که هیچ دانه سالمی در آن رشد نمی کند. امروز هنوز فریاد عدالت خواهی و حصول ارزش های

انسانی و دموکراتیک و راه های بیرون رفت از انواع معضلات و مشکلات گوناگونی که دارد تا استخوان مردم رسانده از ذهن و ضمیر مردم ما شنیده می شود.

مردم مظلوم افغانستان خسته از انواع جنگ و انواع فساد و انواع بیعدالتی و مظالم گوناگون اجتماعی بارها و بارها برای دفاع از داشته های مادی و معنوی خود ایستاد شدند، قربانی ها دادند، فداکاری ها کردند، و باز حکام مزدور و وابسته و طماع تمام دست آوردهای مردم و داشته های مردم را متاسفانه در بازارهای سیاسی منطقه و جهان به نفع خود به معامله کشاندند.

کشور بدبختانه امروز یک کشور مافیایی است. مافیای مواد مخدر، مافیای اداری، مافیای بازار و مافیای تیکه داران

قومی و صدها مافیای دیگر. کشور به میدان فعالیت های استخبارات گوناگون منطقه و جهان تبدیل شده و این فعالیت ها مردم را در تنگناهای بسیار سختی قرار داده که امروز اکثریت مردم به دنبال راه فرار می گردند. مناسبات کهن و منفور تاریخی، استبداد اجتماعی تاریخی و تصادم منافع منطقه و جهان در کشور ریشه و پیشینه های بسیار دراز و گسترده دارد، هر روز از مردم قربانی می گیرد و هر روز کشور را از یک بحران به سمت و سوی بحران دیگر می برد. دولت های معاصر در کشور محصول مناسبات و نیازمندی های اجتماعی جامعه افغانستان نیست. این ها محصول همین مناسباتی است که من شرح دادم. تغییر رژیم ها در دوران اخیر، تغییر مناسبات درونی و زیر بنائی افغانستان نبوده است. تغییر رنگ بیرق ها، تغییر رنگ لباس و چهره افراد و یک مقدار شعارهای کاذب و استعماری روز به روز اوضاع را بدتر ساخته است.

بدبختانه امروز ما و شما می بینیم که بسا از همین ها در داخل افغانستان تعریف سیاسی پیدا کرده، هر رنگی برای خود یک تعریف سیاسی دار و مخلوطی از یکی دو رنگ باز یک تعریف سیاسی دیگر دارد. امروز افغانستان به انشقاق های گوناگون اجتماعی، منطوقوی، زبانی و مذهبی سوق داده شده که بیرون رفت از آن سالیان سال مبارزه به کار دارد. امروز کشور در آتش جنگ می سوزد. اکثر ولایات افغانستان همین حالا زیر توپ و تانگ دشمنان گوناگون از چهار طرف قربانی می دهد. فساد و بیعدالتی در سراسر کشور بیداد می کند و همه دنبال راه فرار می گردند، اما دولتمردان و در لفظ هنوز شعار وحدت را می دهند. بلی در جنگل هم این قانون حکمفرماست.

جنگل هم خانه مشترک همه صیادان و صیدهای مظلوم است. همه جنگل را خانه مشترک می دانند. روزها و شب ها صیادان بدنبال فقط این هستند که چطور بتوانند فرار کند و یا حداقل خود را از دام صیادان دیگر در امان نگه دارد.

وحدت ملی در داخل افغانستان وحدت جنگلی است، وحدت اجتماعی نیست. امروز شاخص ترین جنایتکاران و قاتلان بی شرمانه از پشت تریبون های گوناگون فریاد عدالت اجتماعی سر می دهند، فریاد حقوق بشر سر می دهند. اینها کسانی اند که دستان شان بخون مردم آلوده است. اینها کسانی اند که تمام زیر بنای افغانستان را نابود کرده اند.

رهزنان و فساد پیشگان و چپاولگران امروز از پشت تریبون ها بی شرمانه صدای قانونیت سر می دهند. اما روشنفکران افغانستان و تحصیل کرده های افغانستان یک جبن درونی با خود به همراه دارند و می ترسند و از بیرون شدن در میدان و مقابله با کسانی که هیچ شرم تاریخی ندارند، بیم دارند. امروز مردم در درون ذهن خود صحبت ها و دردهای فراوانی دارند، اما هیچ آدرس قوی برای اینها پیدانگردد.

امروز انواع بحث های سیاسی و به اصطلاح مدنی مثل مال های ایرانی از بیرون وارد افغانستان می شود و با وصف این که هیچگونه با قد و قیافه سیاسی و اجتماعی ما همخوانی ندارد، اما بخاطر اینکه افراط است، بخاطر اینکه از بیرون آمده ما جبرا از آنها استفاده می کنیم.

امروز مثل کوت های خربوزه و هندوانه در درون همین شهر شما نهاد و حزب و سازمان و شوراهای گوناگون وجود دارد، اما هیچکدام تاثیر گذاری برای تغییر مناسبات و برای بیرون رفت از معضلات را ندارد، چرا؟ بخاطر اینکه اعتقادات، باورمندی ها، ارادت ها و متانت ها رنگ خود را باخته است. اعتقاد واقعی برای تغییر و بیرون رفت از اوضاع وجود ندارد.

امروز بیشتر در داخل افغانستان صحبت از دموکراسی است، دموکراسی افغانی، دموکراسی ای که نظیر او را در تاریخ جهان تا به حال کس ندیده است. اینجا دموکراسی نیست، فاضلاب دموکراسی است. کدام دموکراسی با کدام طرح؟

خوشبختانه امروز سیر تاریخی مراوداتی که در داخل افغانستان آمده و همانطور صدماتی که به عرصه های گوناگون در داخل افغانستان وارد ساخته یک خوبیت داشته است. چهره های دوروی، چهره های دروغگوی و چهره های فرصت طلب، امروز برای مردم معرفی گردیده اند. مثل جدول مندلف که نمبر اتمی هر عنصری پهلوی آن مشخص است، امروز نمبر شخصیتی افراد و اشخاصی که لاف و گزاف های گوناگون از عدالت و حقوق بشر و جامعه مدنی و معنویت می زدند و می زنند، همراه و در کنار آنها چسپانده شده است.

به هر حال بسیار بخشش باشد که وقت شما را زیاد گرفتم. برای شرح اوضاع اسفناک داخل افغانستان صحبت زیاد است، اما آن چیزی که لازم است، صحبت باید برای تغییر باشد، چه باید کرد؟ اگر فقط از دردها و رنج های سالیان سال ما در داخل افغانستان بخواهیم صحبت کنیم جز رنج و درد و اندوه چیز دیگری حاصل نخواهد شد.

امروز درست است که بعضی از عزیزان ما حتی ترسیدند که به این محفل بیایند. عزیزانی که دایم مبارزه می کنند اما در زیر لحاف و در درون خانه خود. ادعای تقدس گرایی دارند و مدعی اند که ما هیچگونه اشتباهی نکردیم. شما از خانه خود بیرون نشدید که اشتباهی نکردید. هنوز گپ از مبارزات انترناسیونالیزم جهانی می زنند اما جرئت ندارند در درون یک تالار بیایند و ایستاد شوند. امروز همان خلقی ها، همان پرچی ها، همان مجاهدها و هم قماشان شان در تمام دنیا، با تمام افعال ننگین شان که تاریخ از آنها شرم دارد، ایستاد می شوند و از جایگاه خود دفاع می کنند. تو چه کردی که در درون شهر خود می ترسی؟ چه کردی جز اینکه از اعاده حقوق مردم صحبت کردی، چه کردی غیر از اینکه از عدالت اجتماعی صحبت کردی. تو از بیم داری؟ چه داری که از تو بگیرند؟ امروز که سیر زمان در طول سالیان سال شادابی جوانی را از ما گرفته و موی ما را سفید و جسم ما را نحیف ساخته، اما هر روز بر اعتقادات سالم ما افزوده است. ما هیچ وقت اعتقادات سالم خود را از دست نداده، نمی دهیم و نخواهیم داد.

امیدوارم شما عزیزانی که امروز بنام میراث بران طرح عدالت و اعاده حقوق انسان مظلوم و معتقدان به توسعه، انکشاف و تکامل، و معتقدان به آرامش و آسایش و اعاده حقوق مردم افغانستان سالیان سال اندیشیدید و سالیان سال مبارزه کردید و به مبارزان کمک کردید، امروز در یک صف واحد، قاطع و سالم قدر یکدیگر را بدانید و نسبت به آینده آگاهانه احساس مسئولیت کنید.

من امید وارم که محفل امروزی ما تعهدی باشد به آرمان های بر حق همه شهدای عزیز و همه آنهایی که از دست دادیم و تعهدی باشد به یک اتحاد، وحدت و همبستگی آگاهانه برای پیشرفت به جلو.

با تشکر از همه شما عزیزان!

جلوه جنون خیزد از سرشکِ تصویرم
خنده می کند امشب دانه های زنجیرم
دستِ سرنوشتِ من، در خمِ سرشتِ من
جاودانه جوشانید خونِ عشق با شیرم
پشتِ آسمان لرزید، قلبِ کهکشان جنبید
از خروشِ گلبنانگِ ناله زمینگیرم
در بهارِ استغنا، چون گلابِ مغرورم
رنگِ زردِ منت را در بغل نمی گیرم

سند ارائه شده توسط آقای "م."

تاریخ سازان

مردم سازندگان تاریخ اند و اندیشه داران گردانندگان تاریخ. تاریخ سیر فعالیت های انسانها را در راستای بدست آوردن حواجی مادی و معنوی زنده گی انسان رقم می زند و اندیشه داران نوعیت فعالیت های مردم را تسریع و تنظیم می بخشد که خود مستلزم

ایجاد و اتخاذ اندیشه و تفکر است، تفکری که بتواند بر موازات تساوی حقوق، اعاده کننده حق اکثریت تمام جامعه از اقلیت خالص باشد. اقلیت خالصی که با زور و جبر و داشتن قوه قهریه و جبریه حق اکثریت جامعه را بر پایه استثمار تحت انقیاد خود در می آورد.

وضعیت سیاسی، اجتماعی بخصوص اقتصاد نا بسامان کشور ما در دهه ۶۰ قرن بیست مستلزم پیدایش چنین اندیشه و حرکت بود تا بتواند با پویایی بر نا توانی های اقتصادی، نا بسامانی های سیاسی و ناهنجاری های اجتماعی جامعه خط بطلان بکشد و بر حاکمیت اقلیت نقطه پایان بگذارد.

در این برهه حساس زمان، تفکرات سیاسی در رقابت با همدیگر برای تسلط مطلق سیاسی، اقتصادی وارد صحنه سیاست شدند تا خویش را بگونه ای حافظ و نگهدار مردم معرفی نمایند.

حزب نام نهاد دموکراتیک خلق در این مقطع خاص با بلند نمودن شعار جامعه بدون طبقه بر پایه انقلاب ملی دیموکراتیک ادامه دهنده خط رویزیونیستی اتحاد شوروی در افغانستان شد تا از آن طریق بتواند مردم افغانستان را در بند اندیشه های وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی نماید و منافع اقتصادی شوروی را در رقابت با امپریالیزم غرب در افغانستان و منطقه تامین نماید.

در این میان اندیشه دارانی در همراهی با آرمان مردم افغانستان پا به میدان سیاست گذاشتند. در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ مطابق با ۵ اکتبر ۱۹۶۴ سازمان جوانان مترقی را اساس گذاشتند تا خط دهنده رهایی مردم شان از قید مناسبات فرتوت فیودالی و نا بسامانی های اجتماعی، که زاده جامعه عقب مانده شان بود، در سیر تاریخ سیاسی شان باشند.

گرچه اساس گذاران سازمان جوانان مترقی با فطرت و سرنوشت فطری و فطانت سیاسی و ذاتی که نشانه شناخت ذهنی و عینی شان از مناسبات درون جامعه و ساختار های سیاسی بیرون از آن بود، اسناد را جهت مبارز ساختن هویت سیاسی خویش متبازر ساختند تا بتوانیم به معرفی معرفتی هر یک از بنیان گذاران آن دست یابیم، اما نقطه عطف برای ما شیوه عملکرد و ارایه نظرات جامعه شناسانه آنان به تاسی از ایجابات و اقتضات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان در پرتو اندیشه های نوین و مترقی است، بخصوص اینکه در همقدمی شان تفکرات سیاسی ای فعالیت می نمودند که از نگاه علمی و خصلت های طبقاتی مغایر با اصول مبارزاتی و منافع مردم افغانستان گام بر می داشتند که هر کدام آنان ستون پنجم برای تعیین اهداف دیگران بودند.

سازمان جوانان مترقی بر اصل رسالت پذیری که در قبال مردم داشت با انتشار جریده شعله جاوید منحیت ارگان نشراتی خود توانست هویت سیاسی و مرام تشکیلاتی خود را منتشر سازد که خود خط و حد شد در ارایه تفکر ملی دیموکراتیک در سیر جنبش مبارزاتی و روشنفکری افغانستان.

جریده شعله جاوید با مدیریت عبدالرحیم محمودی در ۱۴ اپریل ۱۹۶۸ به صورت قانونی با شعار ناشر اندیشه های دیموکراتیک نوین انتشار یافت و ماهیت درونی تز رویزیونیستی سوسیال امپریالیزم روس و ستون پنجمی های گروه های خلق و پرچم را در افغانستان انعکاس داد و با یک موضعگیری اصولی مانع جلب و جذب قشر روشنفکر و تعلیم یافته افغانستان به این به اصطلاح نهادهای سیاسی شد.

افشای هویت ضد مردمی و ضد انقلابی حزب نام نهاد دموکراتیک خلق که دقیقاً در شعله جاوید به معرفی گرفته شده بود بعد از کودتای ثور به کلی ظاهر و هویدا شد و تمامی فعالیت های سیاسی رژیم کودتا در انحصار سیاسی استبداد حزبی و انحطاط فکری خاتمه یافت.

از دیگر عملکردهای مثبت سازمان جوانان مترقی که ثبت تاریخ جنبش روشنفکری افغانستان است حضور فعال و گسترده آن در اعتصابات و تظاهرات علنی جنبش روشنفکری و کارگری افغانستان در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است که توانست نقش فعال و پویایی را در گفتمان روشنفکری و کارگری افغانستان ثبت نماید.

سازمان گرچه توانست در سیر مبارزاتی خود در یک سازمان آهنین، انقلابی و به خصوص عمل گرا مبدل شود، اما عمده پیامدهای سیاسی آن در پرتو تیوری های علمی، موضع گیری هواداران آن در جنگ آزادیبخش ضد تجاوز در مقابل اشغالگران شوروی بود. با وجود اینکه در انسجام نیروهای فکری خویش موفق نشد اما پیروان آن با تشکیل گروه های متعدد به تاسی از آرمان سازمان با همه فراز و فرودها و شکست و سکوت ها در جنگ آزادیبخش سهیم شدند.

بطور حتم می توان ادعا کرد که تمامی نیروهای ملی دیموکراتیک که در مقابله با ارتش "سرخ" که خارج از تنظیم ها علیه حاکمت مستبدانه حزب دیموکراتیک خلق شروع به مبارزه نمودند و بیرق استقلال را بر افراشتند به گونه ای محصول پس در آمدهای سیاسی و تیوریک سازمان جوانان مترقی بودند.

اکنون بر میراثداران سازمان این مسئولیت راجع می شود که باید ادامه دهندگان راه پر فراز و نشیب پیشگامان و بنیانگذاران جنبش شان باشند، پیشگامانی که با افتخار از دروازه های تاریخ گذشتند و با خون خود مرگ و آزادی نوشتند، بنیان گذارانی که با صلابت و صداقت و ایمان و عقیدهٔ راسخ جان های شیرین شان را در راستای تحقق آرمان های مردم از دست دادند.



پنجاهمین سالیاد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین گرامی باد!

صحبتیم را با درود های بی پایان به تمامی جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور که در راه تحقق آرمان های دموکراتیک نوین، آزادی و استقلال افغانستان جان های شان را فدا ساختند آغاز می نمایم.

روز ۱۳ میزان ۱۳۴۴ روزبنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین است. این جنبش با مشی مبارزاتی ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد سوسیال امپریالیستی پا به عرصهٔ وجود گذاشت. جنبش دموکراتیک نوین طی چند سال توانست به وسیعترین جنبش سیاسی کشور مبدل گردد و ده ها هزار از زنان و مردان انقلابی را که شامل همه اقشار و طبقات تحت ستم بود در مبارزات ضد امپریالیستی، ضد سوسیال امپریالیستی و ضد ارتجاعی بسیج نمود.

این جنبش هفته نامه ای بنام شعلهٔ جاوید در اواخر سال ۱۳۴۶ خورشیدی منتشر نمود که نقش عمده ای در بسیج و سازماندهی اقشار و طبقات تحت ستم بازی کرد. از آن به بعد این جنبش بنام جریان شعلهٔ جاوید معروف گردید. گر چه این هفته نامه عمر کوتاهی داشت وبعد از یازده شماره از طرف رژیم ستم شاهی توقیف گردید، با آن هم توانست نقش تاریخی خود را در شکل گیری جریان دموکراتیک نوین به شکل احسن بازی نماید.

در اوایل سال ۱۳۴۷ جریدهٔ شعله جاوید توقیف گردید. در ماه جوزای همان سال قوای سرکوبگر رژیم ستم شاهی تظاهرات شعله بی ها را مورد حمله وحشیانه قرار داد و تعداد زیادی از رهبران جنبش دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی را دستگیر و زندانی

نمود. این سرکوبی زمینه ساز اولین انشعاب در جنبش دموکراتیک نوین گردید که اثرات منفی معینی روی جنبش دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی گذاشت.

بعد از مبتلا شدن رفیق اکرم یاری به مریضی جانکاه و بازماندن شان از فعالیت های سیاسی خط مشی انحرافی بر سازمان مسلط گردید. این خط مشی زمینه ساز انشعاب دیگری در سازمان و جریان دموکراتیک نوین گردید. در نتیجه منحرفینی که مشی های اکونومیستی، آوانتوریستی، سنتریستی، پاسیفیستی و تسلیم طلبانه را اختیار نموده بودند فرصت یافتند تا جنبش دموکراتیک نوین را به سمت پراگندگی مبتنی بر خط و مشی انحرافی سوق دهند. این خط و مشی های انحرافی در حدود یک و نیم دهه بر جنبش دموکراتیک نوین تسلط داشت. گرچه بعد از کودتای ننگین هفت ثور تعداد زیادی از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و رژیم دست نشانده شان شرکت نمودند، اما نتوانستند که یک خط و مشی اصولی را بکار بندند بلکه استراتژی و تاکتیک های سیاسی و نظامی غیر اصولی و نادرست را در پیش گرفتند. این جنبش در حالیکه ده ها هزار تن از رهبران، فعالین، صفوف و توده های تحت رهبری اش را در مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان و در مواجهه با سرکوبگری های احزاب ارتجاعی وابسته به امپریالیست های غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه از دست داد، اما نتوانست که در کوران این مبارزه در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین گام بردارد، بلکه شکست های تلخی را متحمل گردید که تا هنوز هم این شکست ها روح و روان ما را می آزارد.

در نیمه دهه شصت خورشیدی وارثین حقیقی جنبش دموکراتیک نوین افغانستان با درسگیری از تجارب و جوانب مثبت و منفی دوران مبارزاتی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین تحرک جدید جنبش دموکراتیک نوین را دوباره براه انداخته و آنرا ارتقا و گسترش دادند. گرچه بسیاری از منحرفین در مقابل این تحرک نوین سنگ اندازی نمودند و خواستند تا در مقابل آن سدی ایجاد نمایند، اما این تحرک جدید جنبش نه تنها علیه سوسیال امپریالیزم و مزدوران شان و رژیم های ارتجاعی جهادی - طالبی و جنگ های خانمانسوز شان بر روی اصولش پافشاری کرده و به پیش حرکت نمود. بلکه از همان آغاز تجاوز اشغالگران امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و شکلهی یک رژیم دست نشانده در افغانستان یگانه نیرویی بود که شعارها و مواضع اصولی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده را بر مبنای مقاومت ملی مردمی و انقلابی مطرح نمود و سال ها روی این موقف به تنهایی حرکت نمود.

برگزاری پنجاهمین سالید جنبش دموکراتیک نوین کشور مناسبتی است که همه ما را به طرف وحدت و یکپارچگی مبتنی بر خط و مشی جنبش دموکراتیک نوین فرا می خواند تا همه ما دست به دست هم داده متحد و یکپارچه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان به مثابه دشمنان عمده کشور و مردمان کشور مبارزه نموده و در مسیر تدارک برای مقاومت ملی مردمی و انقلابی حرکت کنیم.

در اینجا ضرور است که به یک نکته دیگر نیز اشاره ای داشته باشم و آن اینکه مبارزه و مقاومت ملی علیه دشمنان عمده به معنی تعطیل نمودن مبارزات دموکراتیک نوین علیه آنها و ارتجاع داخلی (دشمنان غیر عمده) نبوده و نمی باشد.

فعالیت جنبش انقلابی جوانان افغانستان در سال ۱۳۷۷ در زمان حاکمیت امارت اسلامی طالبان در آنسوی مرز علیه امپریالیزم و ارتجاع داخلی پایه گذاری گردید. ما مبارزات مان را با افت و خیز ادامه داده و در شرایط کنونی که افغانستان به اشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا در آمده است با تمام توان و توش خویش به این مبارزه ادامه داده و می دهیم و خود را به عنوان یک جنبش برحال مربوط به جریان دموکراتیک نوین افغانستان می دانیم و دقیقاً درک می نمایم که این جنبش نیاز مند آنست که به یک سازمان دموکراتیک نوین ارتقا نماید. ما از تمام جوانان کشور می خواهیم که با احساس مسئولیت ما را در این راه کمک نمایند.

در چنین صورتی است که می توانیم با دیگر نیروهای انقلابی، دموکرات، ملی و میهن پرست متحداً مقاومت ملی مردمی و انقلابی را تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده به پیش هدایت نمائیم.

همانطوری که احزاب ارتجاعی جهادی وابسته به امپریالیزم غرب رهبری جنگ مقاومت ضد اشغالگران سوسیال امپریالیزم و رژیم دست نشانده شان را که فاقد استراتژی انقلابی بود غصب نمود و زمینه ساز تجاوز واشغالگری امپریالیست های غربی به افغانستان گردید، به همان میزان جنگ مقاومت ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده کنونی فاقد استراتژی انقلابی است و در حالی که هنوز اشغالگران امپریالیست از افغانستان بیرون رانده نشده اند و رژیم پوشالی سر نگون نگردیده است زمینه ساز اشغالگری ارتجاعی جدیدی بنام داعش در افغانستان گردیده است.

گروه ارتجاعی داعش افغانستان را به رسمیت نمی شناسد و آنرا ولایت خراسان مربوط به " خلافت " ارتجاعی عرب می داند. این مطلب بیانگر این مدعا است که دامنه نیروهای تجاوزگر و اشغالگر بر افغانستان وسعت یافته و علاوه بر اشغالگران امپریالیست، اشغالگران داعشی نیز در افغانستان سر بلند نموده و بر قسمتهایی از سرزمین کشور و سرنوشت مردمان آن تسلط حاصل کرده اند. امکان دارد که این تسلط قوی تر و گسترده تر گردد. نیروهایی که بیرق سیاه داعش را در افغانستان بلند نموده اند، در واقع رسماً نیروهای اشغالگر مزد بگیر یک دولت ارتجاعی خارجی اند.

از سوی دیگر دامنه مداخلات دولت پاکستان که توأم با تجاوزات مرزی پیهم پیش برده می شود و همچنان مداخلات دولت ایران در امور افغانستان افزایش یافته است. بناءً نه تنها وظایف مبارزاتی ما علیه دشمن عمده، بلکه مسئولیت های مبارزاتی ما علیه دشمنان غیر عمده نیز چندین برابر افزایش یافته و لازم است که در هر دو مورد تلاش ها و کوشش های مبارزاتی مان را چند برابر سازیم.

شرایط بس دشوار کنونی در افغانستان از تمامی نیروهای انقلابی و میهن پرست می طلبد که دست به دست هم داده با اتحاد و یکپارچگی علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده شان و همچنین اشغالگران داعشی به مبارزه بر خیزند و مبارزات شان را بصورت روز افزون در مسیر تدارک برای بر پایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی و برای بسیج نمودن توده های ستمدیده جدی تر نمایند.



سخنرانی "تهمینه وفا"

با شوونیزم وسلطه پذیری حاکم بر روح و روان خود بجنگیم

قبل از همه تشریف آوری دوستان حاضر در سالون را در محفل امروزی خیر مقدم می گویم. ما امروز در اینجا جمع شده ایم تا پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را تجلیل نماییم. پنجاه سال پیش از امروز در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ شمسی سازمان جوانان مترقی افغانستان تشکیل گردید. تشکیل این سازمان در حقیقت به مفهوم بنیان گذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید بود.

جنبش ما در طی حیات مبارزاتی پنجاه ساله خود در مبارزات ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی قربانی های بی مانندی را پذیرا گردیده است، به نحوی که ده ها هزار از رهبران، فعالین و صفوف آن درین راه جان باخته اند. درین جا لازم است یاد و خاطره جانباختگان بزرگ جنبش ما مثل اکرم یاری، مجید کلکانی، رستاخیز، سرمد، بهمن و سایرین را گرامی داریم و در

قبال آن‌ها ادای احترام نماییم. روحیه‌ی عالی مبارزاتی و پذیرش فداکاری‌های بزرگ در میدان‌های عملی مبارزاتی این جانب‌خاستگان همیشه مشعل رهنمای ما بود، هست و خواهد بود.

من در اینجا قصد ندارم در مورد جوانب عمدتاً اصولی و مثبت جنبش ما بیشتر از این بطور مفصل صحبت نمایم، بلکه می‌خواهم در مورد یکی از جوانب نسبتاً ضعیف و کمزور آن سخنی چند خدمت شما تقدیم نمایم و چند دقیقه وقت شما را بگیرم.

جنبش ما در پهلوی جوانب عمدتاً اصولی و مثبت علمی و مبارزاتی خود دارای جوانب غیر اصولی و منفی نیز بود و هست. بعضی از این جوانب منفی به شدت غیر اصولی و ضد علمی است. یکی از این جوانب منفی شدیداً غیر اصولی و غیر علمی، نحوه‌ی برخورد عملی جنبش ما با مسئله‌ی زنان و مبارزات زنان است. گرچه این برخورد عملی غیر اصولی و غیرعلمی نمی‌تواند دارای ریشه‌های معین نظری نباشد، ولی در میدان عملی خیلی گسترده و وسیع است و در موارد بسیاری بدون این که ظاهراً از لحاظ نظری دلیل و برهانی داشته باشد در عمل پیاده می‌شود.

جریان دموکراتیک نوین افغانستان در اوج فعالیت‌های مبارزاتی خود در دهه‌ی چهارم شمسی تعداد زیادی از دختران مکاتب ولایات مختلف کشور و پوهنتون کابل را در صفوف خود جای داده بود. به جرئت می‌توانم بگویم که در همین ولایت خود ما تقریباً تمامی دختران مکاتب موجود در شهر در صفوف مبارزاتی جریان دموکراتیک نوین فعال بودند و بطور وسیعی در مظاهرات سهم می‌گرفتند. اما این سهمگیری مبارزاتی از لحاظ کیفیت در سطح پایینی باقی ماند و رشد و ارتقا داده نشد. سازمان جوانان مترقی به عنوان سازمان رهبری کننده‌ی جریان، در طول حیات مبارزاتی خود نتوانست حتی یک عضو زن داشته باشد، چه رسد به اینکه زنان در تشکیلات سازمان مسئولیت‌هایی را به دوش داشته باشند. بر علاوه بطور کلی برای ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک نوین زنان نه توسط سازمان طرحی وجود داشت و کاری روی دست گرفته شد و نه توسط جریان.

در سال‌های بعدی در سطح منسوبین بر حال و یا سابق سازمان و جریان فقط می‌توان از دو گروه متشکل زنان صحبت نمود: یکی جمعیت انقلابی زنان افغانستان و دیگری دسته‌ی هشت مارچ زنان افغانستان.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان، بر خلاف تصور عمومی‌ای که خصوصاً توسط مرتجعین زن ستیز دامن زده شده است، نمی‌تواند در زمره‌ی منسوبین بر حال جریان دموکراتیک نوین افغانستان محسوب گردد. گروه و سازمان رهبری کننده‌ی این جریان که بطور آشکار از سازمان و جریان انشعاب نمود، خط و منشی دیگری غیر از خط و منشی سازمان و جریان را در پیش گرفت و تا حال اساساً در همان مسیر گامزن می‌باشد. طبیعی است که جمعیت مذکور نیز نمی‌تواند از جمله‌ی منسوبین بر حال جنبش محسوب گردد و هر کار و نظر بد و احیاناً خوبش، به شمول تسلیم طلبی‌هایش در قبال اشغالگران کنونی و رژیم دست‌نشانده، به پای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نوشته شود.

اما دسته‌ی هشت مارچ زنان افغانستان که از مدت‌ها سال به این طرف فعالیت دارد، یک دسته‌ی بر حال مربوط به جریان دموکراتیک نوین است. این دسته که فعالیت‌های مبارزاتی‌اش را در میدان مبارزه علیه زن ستیزی‌های امارت اسلامی طالبان شروع کرد و تا حال به فعالیت‌های مبارزاتی‌اش ادامه می‌دهد، در طول هفده سال گذشته پیوسته رشد و گسترش داشته است، اما در عین حال در رویا رویی‌های پیهم با شوونیزم مردسالار حاکم بر جامعه، منجمله بر جنبش ما، نیروهایش را پیوسته از دست داده و فشرده تر گردیده است، به قسمی که امروز به جرئت می‌توانیم بگوییم که این دسته در طول هفده سال گذشته از رشد و گسترش کیفی و کمی قابل ملاحظه‌ای برخوردار نگردیده است.

جای تاسف در این است که شوونیزم مردسالار حاکم بر جنبش کمتر بیان می‌گردد، اما در عمل قویاً وجود دارد. طرحات نظری و شعارهای اصولی موجود اند، اما جریان عملی اکثراً خلاف آنها پیش می‌رود. من به جرئت می‌توانم بگویم که بسیاری از به اصطلاح

انقلابیون ما آزادی زنان را در خانه های دیگران خوش دارند نه در خانه های خود شان. تعدادی زیادی از آنها عملاً در مورد مسئله زنان عقب مانده تر از لیبرال ها و حتی مدرنیست های اسلامی درون رژیم هستند. به همین جهت است که اکثریت قریب به اتفاق دختران جوان مظاهره چی دهه چهل در این شهر، که حالا تقریباً همه از جمله پیر زنان بوده و صاحب نواسه و حتی کواسه هستند، وقتی از خانه های شان بیرون می شوند، یونیفورم امارت اسلامی طالبان را می پوشند، در حالی که یونیفورم مذکور را حتی زنان مرتبط به رژیم دست نشانده قبول ندارند. به این ترتیب در عمل وضع اکثریت ما در رابطه به مسئله زنان نه تنها نسبت به دهه چهل خورشیدی بهبود و ارتقا نیافته بلکه خیلی خیلی بدتر گردیده است.

همان طوریکه گفتم تشکیل سازمان جوانان مترقی یک تشکیل مردانه بود. متأسفانه این مشکل تا هنوز وجود دارد. بگذارید صریح بگویم اکثریت کسانی که امروز ادعای انقلابی بودن را دارند تا هنوز نتوانسته اند خود را از قید و بند های مناسبات کهنه فیودالی آزاد سازند. به این اساس جهت گیری انقلابی شان بسیار ضعیف است. کسانی که نمی توانند زنان و دختران خود را به دنبال خود بکشانند و وارد سیاست انقلابی نمایند چطور می توانند در زمینه های سیاسی موفقانه کار و پیکار نمایند. اینها بطور مطلق در جریان مبارزه از خود تزلزل نشان می دهند، زیرا مناسبات کهنه فیودالی، بخصوص در مورد مسایل فامیلی، دست و پای شان را زنجیر نموده و امکان حرکت را از ایشان سلب نموده است.

به نظر من چنین افرادی آگاهانه نمی خواهند زنان و دختران خود را در گیر سیاست های انقلابی نمایند و بیشتر تلاش می کنند که آنها را از این فعالیت ها دور نگهدارند، زیرا این افراد در قبال زنان و دختران خویش طبق دیدگاه شوونیزم جنسی فیودالی بر خورد می کنند. طوریکه گفتم این ها آزادی را برای زنان همسایه می خواهند نه زنان و دختران خود. از همین رو فعالیت های شان منحصرأ لفظی و بیرون از خانواده است، به همین لحاظ نتایج چندانی به بار نمی آورد.

شوونیزم جنسی بر این افراد که بصورت مقتدری عمل می نماید، باعث عدم گسترش فعالیت های تشکیلاتی شان در تمام حوزه ها و بخصوص در بخش زنان می گردد. این حاکمیت شوونیزمی که در اذهان چنین افرادی وجود دارد نمی تواند روی مشی کاری شان تاثیرات مستقیم نداشته باشد. این تاثیرات خیلی خطر ناکتر از هر عامل دیگری است.

باید این شوونیزم در اذهان کسانی که ادعاهای انقلابی و بلندوبالایی دارند در هم شکسته شود، در غیر این صورت گسترش فعالیت سیاسی انقلابی توسط این افراد غیر ممکن می گردد. به همین ترتیب شعار مقاومت ملی مردمی و انقلابی روی کاغذ باقی خواهد ماند و مبارزه برای حصول اهدافش به موانع جدی برخورد خواهد کرد.

برای اینکه بتوانیم این موانع را برطرف سازیم و شعار مقاومت ملی مردمی و انقلابی را در عمل پیاده نماییم باید بطور جدی علیه ستم امپریالیستی، شوونیزم جنسی و شوونیزم ملیتی در همه ابعاد مبارزه نماییم. ما باور داریم تا زمانی که یک زن تحت ستم باشد، بشریت از قید ستم آزاد نخواهد شد. امید است این مبارزه هر چه عاجل تر و جدی تر صورت گیرد.

جنبش مبارزات زنان افغانستان نیاز به سازمان دموکراتیک نوین زنان دارد. مبارزه برای تشکیل این سازمان وظیفه و مسئولیت تمامی زنان و مردان انقلابی است. بخاطر اجرای این مسئولیت، مردان جنبش ما قبل از همه نیاز دارند با شوونیزم مردسالار حاکم بر روح و روان خود شان مبارزه نمایند و بر آن پیروز گردند. زنان جنبش ما نیاز دارند با سلطه پذیری حاکم بر روح و روان شان مبارزه نمایند و بر آن پیروز گردند. مردان جنبش ما وظیفه دارند در این مبارزه به زنان کمک برسانند. در غیر آن کل جنبش ما از پیشرفت باز می ماند و در جا می زند یا گرد خود می چرخد و یا هم سقوط می کند.

موفقیت کل جنبش و یکایک شما را تمنا دارم!



پارچه آهنگ حماسی توسط سیروس

انگیزه زندگی

بدان سان که روشنگر خاوران
بود روشنی بخش روشنگران
به هستی دهد تاب بالندگی
به بالندگی جنبش بی کران

دلم منبع نور و تابندگی است
تب و تابم انگیزه زندگی است

بدان سان که مرغان آذر نهاد
بر آرند از نای آتش به جان
نوای شررخیز جان آفرین
آبر جنگل شعله جاودان

بدان سان که نیروی رزمندگی
بجوشد چو خون در رگ زندگی
به هر موج هستی دهد جان نو
به هر جان نو سوز بالندگی

ولیکن شنیدم ز بی باوری
که خورشیدِ روشنگر افسرده است
چه مایه به بی باوری زیسته است
که گوید: نوا در نیام مرده است
مگر تا جهان است و شعر است و من
نخواهد صدا در گلویم شکست



پارچه آهنگ حماسی توسط سیروس

سوگند تعهد

برای کسب آزادی

برای طرح آبادی

به ناجیان استقلال

به توده های با ایثار

فریاد ما !

هست یکصدا !

در راه این !

آرمان ما !

همه به پیش !

به یکصدا !

مقاومت ، مقاومت ، مقاومت

ملی بود

مردمی بود

این خط ما

انقلابی ، بود

دلاوران رزمنده

مبارزین در جبهه

به آن گروه های راستین

به مردمان سرزنده

این راه ماست !

آرمان ماست !

خاک وطن

افتخار ماست !

همه به پیش !

به یکصدا !

مقاومت ، مقاومت ، مقاومت

ملی بود

مردمی بود

این خط ما

انقلابی ، بود

به شعله های جاویدان

به قطره خون شهیدان

به قطره اشک ، آن مادر

به آن یتیمان گریان !

طوفان کنیم !

طغیان کنیم !

بهر وطن

جان خود قربان کنیم !

همه به پیش !

به یکصدا !

مقاومت ، مقاومت ، مقاومت

ملی بود

مردمی بود

این خط ما

انقلابی ، بود

ای که شامت زشب تیره من تیره تراست

تو مپندار که این شام سیه بی سحر است

به امید نظر بخت به کنجی منشین

کین نشستن نه پسندیده ز مرد هنر است

گره کار به سر پنجه تدبیر گشای

کین نه فرمان قضا است و نه حکم قدر است

ز آستین دست جوان مردی و همت بدر آر

کین سلاح تو ز هر اسلحه برنده تر است

سوخته جان من و تو زاتش جان سوز نفاق

سوز ما سوختگان جملگی از یک شرر است

هدف غایی ما در همه احوال یکی است

پس چرا پای تو پوینده راه دیگر است

در این قسمت از محفل اعلامیه کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیاد گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان توسط آقای ضیاء به سمع شما می رسد. تا آمدنش تشویق نمائید.

با تشکر از آقای کارگر

من به بیتابی باد

من به دل پاکی آب

من به سرمستی موج

من به شوریدگی رود خروشنده مست

که سد ریگی را

در مسیرش بشکست

در سکوت شب خلوتگه راز

روزگاریست که می اندیشم

من به بی رحمی خشم توفان

که نمی یابد از آن

خس و خاشاک، امان

و همی خیزد از آن

نعره های عصیان

نعره هایی که بود قاطع و شورش آهنگ

همچو فرمان به عمل

در سکوت شب خلوتگه راز

روزگاریست که می اندیشم

من به کوتاهی عمر کم صبح کاذب

که نمی سازد دور

یوغ شب را زسر گردن این شهر خواب

و فریبنده بود همچو سراب

که نمی جوشد از آن

چشمه های پر ز نور

از گذرگاه زمان

می کند زود عبور

در سکوتِ شبِ خلوتگه راز
روزگاریست که می اندیشم

من به گلگونی سرپنجه خونینِ شفق
که نهد نقطه فرجامِ آخر
در خطِ آخر غمنامه تاریک، درین صفحه شب
و به هنگام سحر
می دهد دور ورق
تا دهد تازه سبق
می نماید عنوان
با خطِ سرخ و درخشنده

ظفر!

در سکوتِ شبِ خلوتگه راز
روزگاریست که می اندیشم

در این قسمت محفل از برادران سیروس جان می خواهیم تا شعری را که تهیه دیده است برای شما دکلمه نماید، تا آمدنش تشویق نمائید.

با تشکر از آقای "ب"

ما نه های و هوی و فغان می کنیم
گر فغان کردیم عصیان می کنیم
قلب ما صد پاره در خون می تپد
تا سرشکی نذر مژگان می کنیم
درس صد مکتب به پایان می رسد
تا که درس عشق عنوان می کنیم

در تظاهر چیره دستی می کنند
کی دگر باور به پیران می کنیم
ما که می کاریم تخم لاله را
دشت و دامان را گلستان می کنیم
قطره اشکیم بر مژگان عصر
چون به خاک افتیم، توفان می کنیم
سرمه از سر باختن ما را چه باک
جان خود صد بار قربان می کنیم

در این قسمت محفل از خواهر عزیزمان انیل جان تقاضا نمودیم تا همراه گروه هنری به گرمی محفل ما بیفزایند، تا آمدن شان تشویق نمائید.

با تشکر از آقای م

| | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| برخی زو با قیامت، شور دگر بپا کن | مردان خفته شب را، با های و هو صدا کن |
| بشکن طلسم سرد مکرو فریب دشمن | از این شکست سختش سازی نوی نوا کن |
| بنگر به چشم تاریخ کز خون سرخ گشته | با این نگاه خونین رسم و رهن رسا کن |
| اکنون که مام میهن در خون تپیده یکسر | بر رسم پایمردی جان و تنت فدا کن |
| دشمن در هفت خوان گاه بر تو کمین کردست | با تیر عقل و دانش بر چشم او بجا کن |
| هر سو تنیده ظلمت با زور رشته دردی | با یورش چو تندر پود و تنش تباہ کن |
| مگذار کین شبستان دیری دگر بپاید | با نور عشق و ایمان فتح شب سیاه کن |
| زر است و زور و تزویر گیرد ترا نشانه | با عزم آهنینت بیره ز ره جدا کن |
| گر هشته ره روان کم توشه راه مقصد | در روز تنگ دستی دین خودت ادا کن |
| کی بود رسم عشاق خیره بخون یاران | بالا بگیری بر بقرق بر عهد خود وفا کن |

"شاعر" به رقص و شادی از اوج ها گذر کن

برخوان سرود هستی در موج ها رها کن

حالا از محترم آقای ی تقاضامندیم تا محفل ما را با سخنان خویش رونق بهتری بخشند، تا آمدن شان تشویق نمائید

با تشکر از خواهر عزیز ما تهمینه وفا

دشمن آتش بجان و باد پیما را بگو

خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو

جنبش دموکراتیک نوین در طی حیات مبارزاتی پنجاه ساله خود در مبارزات ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی قربانی های بی مانندی را پذیرا گردیده است، به نحوی که ده ها هزار از رهبران، فعالین و صفوف آن در این راه جان باخته اند. در این جا لازم است یاد و خاطره جان باختگان بزرگ جنبش ما مثل اکرم یاری، مجید کلکانی، رستاخیز، سرمد، بهمن و سایرین را گرامی داریم و در قبال آن ها ادای احترام نماییم. روحیه عالی مبارزاتی و پذیرش فداکاری های بزرگ در میدان های عملی مبارزاتی این جانبختگان بزرگ همیشه مشعل رهنمای ما بود، هست و خواهد بود.

درین قسمت از محفل از محترم آقای آزاد تقاضامندیم تا آنچه را تهیه دیده اند به سمع تان برسانند. تا آمدن شان تشویق نمائید.

با تشکر از گروه هنری مان

ریگ های مرده

ای رهروان خسته که در کوچه های شب

عمری دویده اید

اما هزار حیف که با یک جهان تلاش

یک برق رهنما

روشن نکرده اید

و کنون نفس زنان

از پا نشسته اید

ای اشک های آبله پای جست و جو

کین گونه بینوا

در خاکدان تیره غمگین یأس پوچ

با چشم های پر شده از نفرت سراب

چون داغ نا امیدی دل ها نشسته اید

ای لاله های خشک که در دشت سینه داغ

پژمرده - تشنه لب

در انتظار آب

تک تک ، جدا جدا

تنها نشسته اید

ای ریگ های مرده تنبل که سرگران

در ساحل خنک زده خشک دیر خواب

با چشم های خیره به دریا نشسته اید

ای قلب های یخ زده بی تپش که سرد

در گور سینه ها

خاموش و بی جواب

در سایه توهّم و سودا نشستہ اید

بیہودہ خفتہ اید

بی جا نشستہ اید

چون زندگی تپیدن و پیکار کردن است

این گونه دیر خفتن تان عین مردن است

ای دشمنان تیره گی شب کہ بی صدا

در بستر سکوت

با دیدہ های دوختہ بر راه آفتاب

فردا نمی رسد

فردا نمی رسد

تا آن زمان کہ شب یلدا نشستہ اید

باید بہ پا شوید

خواہید اگر بہ کشور صبح صفا رسید

باید بہ پا شوید

از شہر دیر خفتن از پا نشستگان

با مرز آتشین تپیدن جدا شوید

حضر نہایت گرامی محفل امروزی ما در این جا بہ پایان می رسد، از اینکہ تا آخر محفل ما را ہمراہی نمودید

جہانی سپاس.

امید واریم تا در محافل بعدی با حضور گرم و فشرده تر شما در خدمت تان قرار داشتہ باشیم.